

بررسی مسأله‌ی علیت ذهنی در فیزیکیالیسم تحویل‌گرا و غیرتحویل‌گرا

دکتر علی سنایی*

چکیده

مسأله‌ی علیت ذهنی این است که حالت ذهنی چگونه رفتار را ایجاد می‌کند. برای حل این مسأله، لازم است که نوعی قانون روان‌فیزیکی تدوین کنیم که اولاً چگونگی ظهور امر ذهنی از ساختار فیزیکی و ثانیاً نقش علی حالت ذهنی در ایجاد رفتار را تبیین کند. این‌همانی نوعی به عنوان فیزیکیالیسم تحویل‌گرا منجر به شبه پدیدارگرایی می‌شود و این‌همانی مصداقی نیز به عنوان فیزیکیالیسم غیر تحویل‌گرا نتیجه‌ای جز شبه پدیدارگرایی ندارد. کارکردگرایی به جای علیت، مفهوم تحقق را مطرح می‌سازد، ولی در نهایت با خلط معرفت‌شناختی و وجودشناختی مواجه می‌گردد و همچنین تلاش برخی از فلاسفه برای ارائه‌ی فیزیکیالیسمی که منتهی به شبه پدیدارگرایی نشود، نافرجام می‌ماند. بنابراین فیزیکیالیسم با یک قیاس ذوحدین روبه‌رو است که یک سوی آن شبه پدیدارگرایی و سوی دیگر آن حل یک مسأله‌ی وجودشناختی با ترفند معرفتی است.

واژه‌های کلیدی: ۱- فیزیکیالیسم ۲- علیت ذهنی ۳- تحویل‌گرا ۴- انسداد علی

۱. اصول فیزیکیالیسم

فیزیکیالیسم^۱ مبتنی بر این نگرش است که با قوانین و اصطلاحات فیزیکی می‌توان همه‌چیز را تبیین کرد. معمولاً فایده‌ی فیزیکیالیسم را در این می‌دانند که به دانش‌های بشری وحدت می‌بخشد و از این طریق، تبیین ساده و مقتصدانه‌ای از پدیده‌ها ارائه می‌دهد (۲۱، ص: ۱۷). از اصول فیزیکیالیسم، می‌توان به «انسداد علی»^۲ اشاره کرد که با «عدم

* e-mail: sanaee_philo@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۲۳

* استادیار دانشگاه سمنان

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۱۶

تعین چندجانبه^۳ تکمیل می‌شود. بنا بر «انسداد علی»، هر رویداد باید در یک سیستم کاملاً فیزیکی تبیین شود، زیرا فقط پدیده‌های فیزیکی تأثیر و تأثر علی دارند و بر اساس «عدم تعین چندجانبه» دو زنجیره‌ی علی ناهمگون از رویدادها برای ایجاد یک پدیده نقش ندارد؛ مثلاً حالتی ذهنی که تجانس با امور فیزیکی ندارد، به تنهایی یا همراه با شرایط فیزیکی مغز، علت رفتار نیست (۷، ص: ۱۶).

در حوزه‌ی فلسفه ذهن، فیزیکالیسم شامل نظریات تحویل‌گرا^۴ و غیر تحویل‌گرا^۵ می‌شود که میزان پای‌بندی هر کدام به اصول «انسداد علی» و «عدم تعین چندجانبه» متفاوت است. یکی از مهم‌ترین موضوعات در فلسفه‌ی ذهن علیت ذهنی است، زیرا غالب نظریات بر محور این مسأله شکل می‌گیرد که رابطه‌ی علی بین حالات ذهنی و فیزیکی چگونه است؟ در این نوشتار، این‌همانی نوعی در فیزیکالیسم تحویل‌گرا و دوگانه‌انگاری ویژگی‌ها، این‌همانی مصداقی و کارکردگرایی را در فیزیکالیسم غیر تحویل‌گرا توضیح می‌دهیم و روی کرد هر نظریه به مسأله‌ی علیت ذهنی را بررسی می‌کنیم.

۲. علیت ذهنی در این‌همانی نوعی

فایگل^۶ دو نوع امر فیزیکال را از هم متمایز می‌کند که یکی مربوط به قوانین حاکم بر پدیده‌های غیر ارگانیک در شیمی، بیولوژی و دیگری ناظر به هویت‌های انتزاعی مثل الکترون و نوترون در فیزیک است. او بر این باور است که با تحویل سطح میکرو به ماکرو، زمینه برای تلفیق دو معنای فوق از امر فیزیکال فراهم شده است و می‌توان حالات ذهنی را به تغییرات فیزیکی - شیمیایی مغز فروکاست و با دانستن تمام قوانین حاکم بر سازوکار مغز، وقوع یک تجربه‌ی ذهنی را پیش‌بینی کرد (۱۱، ص: ۲۳۰). ارنست نیگل^۷ نیز در قیاس^۸ با تحویل یافتن ترمودینامیک به دینامیک، که خود را در گزاره‌ی «حرارت انرژی جنبش مولکولی است» نشان می‌دهد، نظریه‌ی این‌همانی نوعی^۹ را در قلمرو علوم خاص، مثل روان‌شناسی، مطرح می‌کند، بدین نحو که می‌توان نوعی از حالت ذهنی را با نوعی از حالت فیزیکی، این‌همان دانست. به نظر ارنست نیگل، یک نظریه^{۱۰} به نظریه^{۱۱} تحویل‌پذیر است، مشروط به این‌که قوانین نظریه‌ی دوم از قوانین نظریه‌ی اول، منطقاً اشتقاق‌پذیر باشد و دیگری جنبه‌ی پایه یا مبنایی داشته باشد (۲۴، ص: ۳۴۳). استنتاج یک نظریه از نظریه‌ی دیگر با قوانین رابط یا پل^{۱۲} امکان‌پذیر است، یعنی قوانینی که نقش واسطه را در تحویل یک نظریه به نظریه‌ی دیگر ایفا می‌کند (همان، ص: ۴۶۳).^{۱۳}

در این‌همانی نوعی، مسأله‌ی علیت ذهنی مورد غفلت قرار می‌گیرد، زیرا اگر گفته شود که از نظر وجودشناختی، خواص ذهنی چیزی جز خواص فیزیکی نیست، این سؤال منتفی

است که چه هم‌کنشی علی بین ذهن و بدن وجود دارد. نظریه‌ی این‌همانی نوعی علاوه بر این که به اصل انسداد علی و عدم تعیین چندجانبه پای‌بند است، «علیت از بالا به پایین»^{۱۴} (علیت از امر ذهنی به فیزیکی) را نفی می‌کند. توضیح این که اگر حالت ذهنی M را علت حالت ذهنی M' بدانیم، در این صورت، M علت P' (تحقق‌دهنده‌ی فیزیکی M') خواهد بود، ولی بر اساس این‌همانی نوعی، حالت ذهنی نمی‌تواند علت حالت فیزیکی باشد، زیرا رابطه‌ی علی فقط در سطح ایجادکننده‌های فیزیکی برقرار می‌شود که این به شبه پدیدارگرایی^{۱۵} می‌انجامد. منظور از شبه پدیدارگرایی این است که حالات ذهنی M و M' شأن علی ندارند، بلکه رابطه‌ی علی بین ایجادکننده‌ی فیزیکی آن دو یعنی P و P' برقرار است (۱۵، صص: ۲۲۹ - ۲۳۲).

۳. علیت ذهنی در دوگانه‌انگاری و ویژگی‌ها

برخی از فلاسفه‌ی معاصر تحت تأثیر پوزیتویسم منطقی، می‌گویند که دوگانه‌انگاری جوهری^{۱۶} در خور تأیید تجربی نیست، زیرا ارتباط علی بین حالات ذهنی و رفتار را توضیح نمی‌دهد و به جای آن، دوگانه‌انگاری ویژگی‌ها^{۱۷} را مطرح می‌کنند، به این معنا که ذهن و بدن شؤون متفاوتی از واقعیت فیزیکی‌اند ولی هر کدام خواص و ویژگی‌های خود را دارند، زیرا حالت ذهنی در تجربه‌ای مستقیم و بی‌واسطه، برای فاعل شناسایی^{۱۸} حاصل می‌شود، ولی پدیده‌ی فیزیکی به طور عینی و سوم شخص^{۱۹} به تجربه درمی‌آید (۲۳، ص: ۴۲۳ - ۴۲۴).

به طور خلاصه، استدلالی که به نفع دوگانه‌انگاری ویژگی‌ها اقامه می‌شود این است که: (۱) چیزی وجود دارد که شبیه داشتن نوعی خاص از تجربه‌ی سوپژکتیو است؛ (۲) برای دانستن این که نوعی خاص از تجربه‌ی سوپژکتیو چه کیفیتی دارد، شخص باید آن نوع تجربه را داشته باشد؛ (۳) خواص تجربه‌ی ذهنی متمایز از خواص پدیده‌های فیزیکی است، زیرا حالت ذهنی به طور اول‌شخص و پدیده‌ی فیزیکی به نحو سوم‌شخص درک می‌شود و (۴) حالت ذهنی به خاطر خواص سوپژکتیو و کیفی، به امور ذهنی تحویل نمی‌یابد (۱۹، ص: ۲۵۸).

در دوگانه‌انگاری ویژگی‌ها، مسأله‌ی علیت ذهنی این است که چگونه حالت ذهنی با خواص کیفی و سوپژکتیو، رفتار فیزیکی را ایجاد می‌کند؟ به دنبال دوگانه‌انگاری ویژگی‌ها، مسأله‌ی شکاف تبیینی طرح می‌شود. شکاف تبیینی^{۲۰} به این معنی است که یک فاصله‌ی معرفتی بین امر ذهنی و فیزیکی هست، به طوری که نمی‌توان به طور معقول توضیح داد

که چرا درد با شلیک عصب C و نه هر عصب دیگری ایجاد می‌شود و چرا درد فلان خاصیت پدیداری را دارد (۱۷، ص: ۴۳۱).

در شکاف تبیینی، مسأله‌ی علیت ذهنی این است که چگونه شرایط فیزیکی مغز می‌تواند حالت ذهنی را با خواص کیفی و پدیداری ایجاد کند. به نظر تامس نیگل،^{۲۱} بدون داشتن یک چارچوب مفهومی مناسب، نمی‌توان از رابطه‌ی ذهن و بدن، تبیین معقول ارائه داد. نیگل برای رفع شکاف تبیینی، یک هویت تئوریک وضع می‌کند که نیمه‌ذهنی و نیمه‌فیزیکی است و نقش واسطه‌ی علی را بین ذهن و مغز دارد (۲۲، صص: ۴۵۷ - ۴۶۸) و چالمرز^{۲۲} نیز به تدوین قانون روان‌فیزیکی می‌اندیشد، ولی تلاش او به ارائه‌ی سه اصل روش‌شناختی محدود می‌ماند (۶، صص: ۲۴۵ - ۲۶۸).

تکمیل برنامه‌ی تحقیقاتی تامس نیگل و چالمرز برای رفع شکاف تبیینی، در گرو این است که فقط به خواص کیفی و پدیداری ذهن نپردازند، بلکه هم‌چنین چگونگی ترجیح عقلانی و رابطه‌ی گرایش‌های گزاره‌ای^{۲۳} (تمایل و باور) با رفتار را مورد توجه قرار دهند (۲، ص: ۱۹).

۴. علیت ذهنی در این‌همانی مصداقی

اجمالاً این‌همانی مصداقی^{۲۴} به این معناست که امر فیزیکی و ذهنی در سطح مصداق، این‌همان هستند. دیویدسون^{۲۵} در نظریه‌ی یگانه‌انگاری بی‌قاعده،^{۲۶} چنین روی‌کردی اتخاذ می‌کند. دیویدسون دو سطح از علیت را تفکیک می‌کند؛ سطح پایین علیت مربوط به رویدادهای جزئی^{۲۷} است، ولی علیت در سطح بالا بین گزاره‌ها یا توصیف رویدادها برقرار می‌شود؛ مثلاً ارتباط علی در سطح رویدادهای جزئی برقرار است، که البته هر گزاره‌ی علی جزئی باید با یک قانون علی پشتیبانی شود. سطح بالاتر علیت مربوط به قانون علی است که یک استدلال قیاسی با دو مقدمه‌ی ذیل است: (۱) هر قانون یا تبیین علی باید استثناناپذیر باشد، یعنی با قید «در شرایط یکسان»^{۲۸} بیان نشود، (۲) هر تبیین علی باید گزاره‌ی شرطی خلاف واقع را حمایت کند، به این معنا که اگر بگوییم الف علت ب است، این گزاره‌ی شرطی نیز صادق باشد که اگر الف نباشد، ب تحقق نمی‌یابد. با توجه به این گزاره‌ی شرطی، معلول فقط به دنبال علت ظاهر نمی‌شود، بلکه بین آن دو یک رابطه‌ی ضروری نیز هست (۳، ص: ۲۸۰).

در ادامه، نظریه‌ی یگانه‌انگاری بی‌قاعده را توضیح می‌دهیم. منظور از یگانه‌انگاری این است که تمام رویدادها در سطح مصداق، فیزیکی‌اند، ولی برخی از رویدادهای فیزیکی به طور ذهنی توصیف می‌شوند؛ به عبارت دیگر، ذهنی بودن یک رویداد بسته به خواص

وجودشناختی ذهنی نیست، بلکه در گرو نحوه‌ی توصیفی است که از یک رویداد فیزیکی ارائه می‌شود (۸، صص: ۲۴۷ - ۲۴۸). منظور از بی‌قاعده بودن نیز این است که هرچند قوانین دقیق و استثناناپذیر در علم فیزیک توان تبیین‌کنندگی پدیده‌ها را در یک سیستم بسته‌ی فیزیکی دارد، در روان‌شناسی نمی‌توان به قوانین روان‌فیزیکی دقیق دست یافت، زیرا بر حالات ذهنی، قوانین هنجارین^{۲۹} حاکم است و پیش‌بینی حالت ذهنی شخص با ایده‌ی عقلانیت^{۳۰} ممکن می‌شود. بر حسب ایده‌ی عقلانیت، شخص برای هر رفتار خود، دلیل معقول و قانع‌کننده‌ای دارد، مگر این‌که خلاف آن ثابت شود و اسناد‌گرایش‌های گزاره‌ای مثل تمایل و باور منوط به این است که دیدگاهی کل‌گرایانه به منش، رفتار و مجموعه‌ی باورهای او اتخاذ شود (همان، ص: ۲۵۲). از آن‌جا که هیچ قانون روان‌فیزیکی دقیقی^{۳۱} نداریم که بین ویژگی‌های ذهنی با توصیف ذهنی و ویژگی‌های فیزیکی با توصیف فیزیکی، رابطه برقرار کند، به طور نظام‌مند نمی‌توان حالات ذهنی را به حالات فیزیکی تحویل برد.

دیویدسون برای نشان دادن این‌که رابطه بین حالت ذهنی و فیزیکی تصادفی نیست، به نظریه‌ی تبعیت^{۳۲} متوسل می‌شود؛ یعنی حالت ذهنی نسبت به حالت فیزیکی، وقوع تبعی دارد و کوچک‌ترین تغییر در شرایط فیزیکی ارگانیسم منجر به تغییر در حالت ذهنی می‌شود، یا به عبارت دیگر، اگر شرایط فیزیکی دو ارگانیسم کاملاً یکسان باشد، روان‌شناسی آن دو نیز یکسان است (همان، ص: ۲۵۰).

به نظر دیویدسون، دلیل علت عمل است، یعنی در فرایند عقلانی‌سازی عمل، از دلیل استفاده می‌شود؛ مثلاً در تبیین این‌که چرا کامبیز به آن سوی خیابان رفت، می‌توان به تمایل او برای خوردن شیرینی و مجموعه‌ی باورهایش درباره‌ی چگونگی دست یافتن به شیرینی اشاره کرد.

این نقد بر دیویدسون وارد است که بین دلیل و عمل، رابطه‌ی منطقی یا مفهومی هست، ولی صدق این گزاره که «شعله‌ی آتش علت به جوش آمدن آب است» با رجوع به جهان خارج تعیین می‌شود. بنابراین نمی‌توان دلیل در سطح معرفت‌شناسی را جای‌نشین علیت در سطح وجودشناختی کرد. پاسخ دیویدسون این است که باید سطح پایین علیت را از تبیین علی تفکیک کرد، یعنی علیت در سطح پایین مربوط به رویدادهای جزئی غیر انتزاعی است، ولی در تبیین علی، بین گزاره‌ها رابطه‌ی مفهومی یا منطقی برقرار می‌شود که مراد از گزاره‌ها «توصیف ذهنی از رویداد فیزیکی» و «توصیف فیزیکی از رویداد فیزیکی» است.

به نظر می‌رسد که انتقادات زیر بر فیزیکیالیسم مصداقی به روایت دیویدسون وارد است:

۱) هیچ رویداد فیزیکی جزئی نیست که با رویداد ذهنی جزئی دیگر یکسان باشد، زیرا رویدادهای ذهنی مرزهای مکانی یا زمانی مشخص ندارند. دقیقاً نمی‌توان مشخص کرد که هر رویداد ذهنی مربوطه به کدام ناحیه‌ی زمانی - مکانی از مغز است یا رویدادهای ذهنی در چه فاصله‌ی زمانی رخ می‌دهند. حتی می‌توان گفت که بنا به یافته‌های فیزیک ذرات بنیادین، رویداد فیزیکی انضمامی هم یک امر جزئی نامشخص است، یعنی مرزهای زمانی - مکانی آن معلوم نیست، چه رسد به این که بخواهیم مرزهای رویداد ذهنی را مشخص کنیم (۱۶، صص: ۱۰-۱۱).

۲) فیزیکالیسم مصداقی به شبه پدیدارگرایی مصداقی و نوعی منتهی می‌شود.^{۳۳} دیویدسن مصداق جزئی ذهنی و فیزیکی را این‌همان می‌داند و علیت ذهنی را به علیت فیزیکی تحویل می‌کند. پس امور ذهنی در سطح مصداق، فاقد کفایت علی هستند. هم‌چنین نظریه‌ی دیویدسن ناخواسته به شبه پدیدارگرایی نوعی منتهی می‌شود، زیرا رویداد فیزیکی به واسطه‌ی قرار گرفتن در ذیل خاصیت نوعی فیزیکی، علت رویداد ذهنی است. مشکل اصلی دیویدسن این است که حالت ذهنی را در سطح توصیفات، و نه خواص، مطرح می‌کند، یعنی نقش علی را به «رویداد جزئی با توصیف ذهنی» نسبت می‌دهد، در حالی که باید نقش علی را به «رویداد جزئی با خاصیت ذهنی» نسبت دهد، زیرا ذهنی یا فیزیکی بودن یک رویداد به خواص خارجی بستگی دارد (۲۰، صص: ۲۸ - ۳۳).

۵. علیت ذهنی در کارکردگرایی

کارکردگرایی انواع متعددی دارد که در این جا فقط به کارکردگرایی محاسباتی^{۳۴} یا ماشینی می‌پردازیم. زمینه‌ی شکل‌گیری کارکردگرایی ماشینی را باید در این یافته‌ی فیزیولوژی جست‌وجو کرد که گاه یک قسمت از مغز که مسؤول تکلم است آسیب می‌بیند و بخش دیگر آن نقش را ایفا می‌کند. بر همین اساس، برخی از فلاسفه‌ی ذهن به این نتیجه رسیدند که برخلاف نظریه‌ی این‌همانی نوعی، هر حالت ذهنی با یک حالت فیزیکی خاص ایجاد نمی‌شود، بلکه حالت ذهنی می‌تواند در سیستم‌های متنوع فیزیکی تحقق یابد که این روی‌کرد به تحقق چندگانه^{۳۵} شهرت یافت (۵، صص: ۲۳۸). بر اساس این روی‌کرد، یک حالت ذهنی مثل درد ممکن است در انسان با تحریک عصب C، در دلفین با تحریک عصب d و در روبات با ارتباط الکترونیکی بین سیلیکون‌ها حاصل شود. پس ساختار فیزیکی سیستم برای ایجاد حالت ذهنی اهمیت ندارد. تحقق چندگانه بستری برای طرح کارکردگرایی محاسباتی است که رابطه‌ی ذهن و بدن را با الگوی نرم‌افزار و سخت‌افزار کامپیوتر توضیح می‌دهد. در کارکردگرایی محاسباتی، همان‌طور که نرم‌افزار در سیستم‌های

فیزیکی مختلف نصب می‌شود، حالت ذهنی نیز خاصیتی مرتبه دوم^{۳۶} است که با حالات فیزیکی مختلف، تحقق می‌یابد (۲۸، صص: ۱۹۹ - ۲۰۱).

در کارکردگرایی محاسباتی، هر حالت ذهنی در ارگانیسم را با حالتی از جدول ماشین تورینگ یکسان می‌دانند^{۳۷} و وضعیت درونی سیستم را جای‌نشین حالت ذهنی می‌کنند، ولی چگونگی روابط علی بین حالات درونی را توضیح نمی‌دهند. در این نوع کارکردگرایی، به جای علیت، از مفهوم «تحقق»^{۳۸} استفاده می‌شود، زیرا مثلاً بین نرم‌افزار و سخت‌افزار کامپیوتر، رابطه‌ی علی نیست، بلکه سخت‌افزار نرم‌افزار را تحقق می‌بخشد. از لوازم کارکردگرایی محاسباتی این است که اولاً نقش علی حالت ذهنی، و نه تحقق‌دهنده‌ی فیزیکی آن، اهمیت دارد و ثانیاً حالت ذهنی یک خاصیت مرتبه دوم است که به تحقق‌دهنده‌ی فیزیکی خود تحویل نمی‌یابد.

اگر بگوییم که خاصیت مرتبه‌ی بالاتر جدا از تحقق‌دهنده‌ی فیزیکی خود، توان علی ندارد، با شبه‌پدیدارگرایی مواجه می‌شویم و اگر بگوییم که خاصیت ذهنی به طور مستقل توان علی دارد، اصل انسداد علی را نقض کرده‌ایم. برای حل این مشکل، نظریات متنوعی ارائه شده است که از بین آن‌ها به روش اتونومی^{۳۹} و میراث فیزیکی^{۴۰} اشاره می‌کنیم.

در روش اتونومی، گفته می‌شود که تبیین روان‌شناختی مستقل از تبیین فیزیکی است، زیرا روان‌شناسی از حالت ذهنی برای تبیین عقلانی رفتار استفاده می‌کند، ولی فیزیک عملکرد هر چیز را با رجوع به عالم خارج توضیح می‌دهد. از آن‌جا که تبیین روان‌شناختی مستقل از تبیین فیزیکی است، پس حالت ذهنی و فیزیکی برای جنبه‌های متفاوتی از رفتار، اقتضای علی دارد (۴، صص: ۳ - ۱۶). از روش اتونومی، این نتیجه برمی‌آید که حالت ذهنی به لحاظ معرفت‌شناختی، اقتضای علی دارد، نه این‌که از نظر وجودشناختی، واقعاً بتواند رفتار فیزیکی را ایجاد کند.

روش دوم میراث فیزیکی است، یعنی این‌که خاصیت ذهنی نیروهای علی خود را از حالت فیزیکی می‌گیرد (۲۵، ص: ۲۳۷). معمولاً این الگو به شبه‌پدیدارگرایی منجر می‌شود، زیرا حالت ذهنی شأن علی خود را از خاصیت فیزیکی می‌گیرد و مستقل از خواص فیزیکی، شأن علی ندارد.

به نظر می‌رسد که الگوی «کل و جزء» شومیکر^{۴۱} در راستای «میراث فیزیکی» باشد، که البته به ادعای خودش، منجر به شبه‌پدیدارگرایی نمی‌شود. خاصیت کل با خاصیت مجموعه‌ی اجزا، یکسان است؛ مثلاً این گزاره که «آب خاصیت تر کنندگی دارد» می‌تواند جای‌نشین این گزاره شود که «مجموعه‌ی اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آب (H_2O) خاصیت تر کنندگی دارند»، زیرا توان علی کل با توان علی اجزای تشکیل‌دهنده برابر است. همان‌طور

که در توضیح تر بودن یک چیز می‌توان از خاصیت آب (کل) یا خاصیت مجموعه‌ی اجزا استفاده کرد، در تبیین علی رفتار نیز می‌توان مستقلاً از حالت ذهنی یا فیزیکی بهره برد. با استدلال تمثیلی فوق، شومیکر ادعا می‌کند که امر ذهنی و فیزیکی برای تبیین رفتار، رقابت علی ندارند، زیرا هر کدام مستقلاً می‌توانند رفتار را تبیین کنند (۲۹، صص: ۴۲۵-۴۵۱).

به نظر شومیکر، گزاره‌ی « H_2O علت تر شدن کاغذ است» می‌تواند جای‌نشین گزاره‌ی «آب علت تر شدن کاغذ است» شود، زیرا خواص آب با نیروی علی مجموعه‌ی اجزا تأمین می‌شود. او بر همین قیاس، می‌گوید که حالت ذهنی همان اندازه تبیین‌کننده‌ی رفتار است که حالت فیزیکی؛ زیرا حالت ذهنی توان علی را از تحقق‌دهنده‌های فیزیکی^{۴۲} می‌گیرد. این نقد بر شومیکر وارد است که اولاً از استدلال تمثیلی، که ضعیف‌ترین نوع استدلال است، برای تبیین رابطه‌ی ذهن و بدن استفاده می‌کند، ثانیاً برای خواص ذهنی، شأن علی قائل نیست، زیرا تصریح دارد که حالت ذهنی توان علی را از تحقق‌دهنده‌ی فیزیکی خود اخذ می‌کند، که این منجر به شبهه پدیدارگرایی می‌شود و ثالثاً فقط در سطح معرفت‌شناختی، حالت ذهنی را تبیین‌کننده‌ی رفتار می‌داند.

۵. ۱. علیت ذهنی و حالات ذهنی التفاتی (با محتوای وسیع و محدود)

کارکردگرایی محاسباتی از حالت ذهنی با محتوای محدود^{۴۳} حمایت می‌کند، یعنی فقط شرایط فیزیکی ارگانسیم تعیین‌بخش حالات ذهنی است (۲۸، ص: ۲۰۰). در مقابل، کارکردگرایی اجتماعی^{۴۴} مدافع نظریه‌ی حالت ذهنی با محتوای وسیع^{۴۵} است، یعنی محتوای حالت ذهنی نتیجه‌ی ارتباط فعال ارگانسیم با عوامل محیطی و تاریخی است و صرفاً با شرایط فیزیکی تعیین نمی‌شود (۲۷، صص: ۵ - ۲۱). در کارکردگرایی اجتماعی، این مسأله مطرح است که حالت ذهنی با محتوای وسیع چگونه می‌تواند رفتار را ایجاد کند یا محتوای این افکار چه نقش علی در حیات روان‌شناختی ما دارد؟

نظریه‌ی حالت ذهنی با محتوای وسیع را می‌توان با مثال زیر نقد کرد: ماشینی را تصور کنید که با دریافت سکه‌ی ده‌تومانی نوشابه می‌دهد. ماشین طوری تنظیم شده است که جنس سکه‌ی ده‌تومانی را تشخیص می‌دهد، یعنی یک نوع تناسب علی بین خواص فیزیکی سکه و قطعه‌ای از ماشین برقرار است. ماشین ارزش سکه را، که محصول ارتباط با عوامل بیرونی است، تشخیص نمی‌دهد، بلکه صرفاً در برابر خاصیت فیزیکی سکه واکنش نشان می‌دهد (۹، ص: ۲۹۰). بر همین قیاس، معنای یک جهت‌گیری گزاره‌ای که محصول ارتباط گسترده با عوامل بیرونی است اقتضای علی ندارد، بلکه خواص فیزیکی ارگانسیم ایجادکننده‌ی رفتار است.

در این‌جا، این سؤال مطرح است که چگونه حالت ذهنی التفاتی^{۴۶} رفتار را ایجاد می‌کند؟ پاسخ درتسکی^{۴۷} این است که خاصیت التفاتی برای ایجاد «معلول به عنوان رفتار»^{۴۸} مناسب است، ولی خواص فیزیکی برای ایجاد «معلول به عنوان حرکات بدنی»^{۴۹} مقتضی است. او بین رفتار و حرکت بدنی فرق می‌گذارد، زیرا رفتار جنبه‌ی عقلانی دارد و به دنبال جهت‌گیری یا دلایل ذهنی ظاهر می‌شود، ولی حرکت بدنی با عوامل صرفاً فیزیکی شکل می‌گیرد. درتسکی معتقد است که محتوای حالت ذهنی نمی‌تواند نقش علی داشته باشد:

«چیزی که محتوا یا معنایی دارد می‌تواند علت باشد، بدون این‌که داشتن محتوا یا معنا در نیروهای علی آن تأثیر بگذارد. مناجات بسیار تأثیرگذار سوپرانو ممکن است که یک لیوان را بشکند، اما معنای مناجات برای داشتن چنین تأثیری مقتضی نیست. اساساً اگر همان مناجات معنای دیگری داشت، اثر مشابهی بر روی لیوان می‌گذاشت. اگر ساختارهای مغز، که معنایی را بازنمایی می‌کنند، به همان روش که تولیدات صوتی سوپرانو باعث شکستن لیوان می‌شود، بر خروجی سیستم اثر بگذارند، معنای این ساختارهای عصبی از نظر علی خنثی است» (۱۰، صص: ۷۹ - ۸۰).

درتسکی محتوا یا معنای یک جهت‌گیری ذهنی را علت پدیده‌ی فیزیکی نمی‌داند، ولی حالت ذهنی را تبیین‌کننده‌ی رفتار می‌داند. به نظر می‌رسد که او تبیین علی را، که جنبه‌ی معرفت‌شناختی دارد، جای‌نشین علیت وجودشناختی می‌کند.

۶. تلاش برای رفع شبه‌ی پدیدارگرایی

۶.۱. نظریه‌ی یابلو

یابلو^{۵۰} مدعی است که دیویدسون با هم‌مصادق دانستن امر ذهنی و فیزیکی، خواص نوعی ذهن را نادیده می‌گیرد. یابلو برای گریز از شبه‌پدیدارگرایی و جدی گرفتن خواص نوعی ذهن، الگوی «تعیین بخش^{۵۱} و تعیین‌پذیر^{۵۲}» را ارائه می‌دهد. او ابتدا دو سطح وجودشناختی و معرفت‌شناختی، علیت را از هم تفکیک می‌کند. در سطح وجودشناختی می‌گوید که بین امر ذهنی و فیزیکی، رابطه‌ی نامتقارن^{۵۴} برقرار است، بدین نحو که امر فیزیکی حالت ذهنی را تحقق می‌بخشد، ولی امر ذهنی نسبت به امر فیزیکی، وقوع تبعی دارد، به طوری که کوچک‌ترین تغییر در شرایط فیزیکی ارگانیسم به تغییر در حالت ذهنی می‌انجامد. یابلو در سطح معرفت‌شناختی، رابطه بین امر فیزیکی و ذهنی را با الگوی تعیین‌بخش و تعیین‌پذیر توضیح می‌دهد. او در توضیح مدعیات خود می‌گوید که نوشیدن امر تعیین‌پذیر است که می‌تواند با تعیین بخش‌هایی مثل مزه مزه کردن یا قورت دادن یا هورت

کشیدن تحقق یابد و همان‌طور که نوشیدن زهر (تعیین‌پذیر) علت مرگ سقراط است، از قورت دادن یا مزه مزه کردن زهر (تعیین‌بخش) هم می‌توان برای تبیین علی مرگ سقراط استفاده کرد. یابلو از یک سو حالت ذهنی را با تعیین‌پذیر مقایسه می‌کند، زیرا حالت ذهنی به جهت انعطافی که دارد، می‌تواند در سیستم‌های فیزیکی متنوع ایجاد شود و از سوی دیگر، حالت فیزیکی را مثل تعیین‌بخش می‌داند، زیرا غنای خواص فیزیکی بیشتر از غنای خواص ذهنی است. از آن‌جا که تعیین‌پذیر و تعیین‌بخش به یک میزان در تبیین علی نقش دارند، حالت ذهنی و فیزیکی هم به یک اندازه در تبیین علی رفتار ایفای نقش می‌کنند: «به جای این‌که تعیین‌بخش و تعیین‌پذیر بر سر اعتبار علی با هم رقابت پیدا کنند، این احتمال بیشتر است که آن‌ها در موفقیت یک‌دیگر شریک باشند ... هیچ استدلالی برای اثبات عدم اقتضای علی یک احساس وجود ندارد؛ احساسی که در روش فیزیکی معین رخ می‌دهد و آن روش فیزیکی از نظر علی، کافی است. در رابطه با رویدادها و خواص، تعیین‌بخش‌های فیزیکی نمی‌توانند نموده‌های علی تعیین‌پذیرهای خود را مغلوب کنند» (۳۰، ص: ۲۴۱).

یابلو در سطح وجودشناختی، از الگوی رابطه‌ی نامتقارن در فیزیکالیسم تبعی استفاده می‌کند، ولی چگونگی ارتباط امر فیزیکی با امر ذهنی را توضیح نمی‌دهد. او در سطح معرفت‌شناختی، با یک استدلال تمثیلی، حالت ذهنی و فیزیکی را به ترتیب با تعیین‌پذیر و تعیین‌بخش مقایسه می‌کند. با تحلیل بیشتر نظریه‌ی یابلو به این نتیجه می‌رسیم که گزاره‌ی محتوی امر تعیین‌پذیر می‌تواند با گزاره‌ی محتوی امر تعیین‌بخش جایگزین شود، بی آن‌که چیزی از ارزش منطقی این گزاره‌ها کاسته شود. پس در تبیین علی رفتار، به یک اندازه می‌توان از امر ذهنی یا فیزیکی استفاده کرد. در این رویکرد، تلویحاً گفته می‌شود که ذهنی بودن یک رویداد به نحوه‌ی توصیف ما از آن بستگی دارد. به عبارت دیگر، یابلو برای حالت ذهنی با خواص ذهنی، شأن علی قائل نیست، زیرا با الگوی تعیین‌بخش و تعیین‌پذیر، که صرفاً یک تمایز مفهومی است، جایگاه علیت ذهنی را تعیین می‌کند. بدین ترتیب، یابلو نیز مثل دیویدسون، خواص وجودشناختی ذهنی را نادیده می‌گیرد و به دام شبهه پدیدارگرایی می‌افتد.

۲.۶. نظریه‌ی جان هیل و دیوید راب

به نظر هیل^{۵۴} و راب^{۵۵} می‌توان الگویی از علیت ارائه داد که به شبهه پدیدارگرایی منتهی نشود، تمایز امر ذهنی و فیزیکی را حفظ نماید و اصل انسداد علی را نقض نکند. هیل و راب یک هویت انتزاعی با عنوان تراپ^{۵۶} وضع می‌کنند. امر ذهنی و فیزیکی، با این‌که در سطح نوع یا اوصاف کلی، اختلاف می‌یابند، تراپ‌ها یا خواص جزیی یک‌سان دارند که این یادآور

نظریه‌ی دیویدسون درباره‌ی هم‌مصادق بودن رویدادهای ذهنی و فیزیکی است. در این روی‌کرد، تمایز امر ذهنی و فیزیکی به این معناست که خواص نوعی فیزیکی خواص نوعی ذهنی نیستند و از آن‌جا که هر رویداد فیزیکی معلول رویدادهای فیزیکی است، اصل انسداد علی هم حفظ می‌شود. به ادعای هیل و راب، این روی‌کرد به شبه پدیدارگرایی منجر نمی‌شود، زیرا تراپ‌های ذهنی به اندازه‌ی تراپ‌های فیزیکی اقتضای علی دارند. به عبارت دیگر، تراپ‌های ذهنی با تراپ‌های فیزیکی بر سر اقتضای علی رقابت نمی‌یابند، زیرا تراپ‌های فیزیکی همان تراپ‌های ذهنی هستند (۱۴، صص: ۱۸۹-۱۹۰).

به نظر می‌رسد که با طرح یک هویت انتزاعی مثل تراپ، مسأله‌ی شبه پدیدارگرایی به شکل دیگر ظاهر می‌شود. هیل و راب وجه اشتراک حالت ذهنی و فیزیکی را در تراپ یا خواص جزئی خارجی می‌دانند و از این طریق، کفایت علی را از حالات ذهنی با خواص ذهنی سلب کرده‌اند. در واقع، اگر بگوییم که حالت ذهنی و فیزیکی تراپ‌های جزئی یک‌سان دارند، بحث رقابت علی پیش نمی‌آید، زیرا وجود خاصیت ذهنی، از آن جهت که ذهنی است، انکار شده است.

۷. ملاحظات پایانی

به نظر می‌رسد که با ارائه‌ی چند گزاره‌ی علی جزئی، مسأله‌ی علیت ذهنی حل نمی‌شود، زیرا آن‌چه گزاره‌های علی جزئی را به هم پیوند می‌دهد قانون علی است. بنابراین برای پاسخ به مسأله‌ی علیت ذهنی، باید به قانون روان‌فیزیکی دست یابیم. قانون روان‌فیزیکی در مرتبه‌ی نخست، به این امر می‌پردازد که چگونه امر فیزیکی امر ذهنی را ایجاد می‌کند و در مرتبه‌ی بعد، با این مسأله روبه‌رو است که چگونه حالت ذهنی رفتار یا عمل را ایجاد می‌کند؟ از آن‌جا که رفتار به دنبال جهت‌گیری ذهنی یا عقلانی ظاهر می‌شود ولی حرکت بدنی جنبه‌ی صرفاً فیزیکی دارد، این سؤال مطرح است که چه رابطه‌ای بین دلایل و اعمال هست یا بر اساس چه قانون روان‌فیزیکی می‌توان رابطه‌ی دلایل و اعمال را تبیین و پیش‌بینی کرد؟

حالت ذهنی در گرو این است که ابتدا به مسأله‌ی شکاف تبیینی، پاسخی درخور داده شود. در واقع، تا چگونگی ظهور امر ذهنی از فیزیکی دانسته نشود، نمی‌توان نحوه‌ی ظهور رفتار فیزیکی از حالت ذهنی و رابطه‌ی بین دلایل و اعمال را تبیین و پیش‌بینی کرد. شاید با در نظر داشتن مسأله‌ی شکاف تبیینی و یگانه‌انگاری بی‌قاعده دیویدسون، بتوان یک چارچوب مفهومی جدید برای پاسخ به مسأله‌ی علیت ذهنی ارائه کرد، به طوری که جنبه‌های مختلف آگاهی، مثل خواص کیفی، پدیداری و گرایش‌های گزاره‌ای را در نظر

بگیرد و رابطه‌ی بین دلیل و عمل را از منظر زیستی، و نه صرفاً معرفت‌شناختی، توضیح دهد.

۸. نتیجه‌گیری

فیزیکالیسم تحویل‌گرا به شبه‌پدیدارگرایی منجر می‌شود، زیرا فقط امر فیزیکی را دارای شأن علی می‌داند، ولی از آن‌جا که هرکس با روش درون‌نگرانه، حالت ذهنی را علت رفتار می‌یابد، شبه‌پدیدارگرایی روی‌کردی برخلاف شهود است. از سوی دیگر، فیزیکالیسم غیر تحویل‌گرا نیز مثل کارکردگرایی، مفهوم تحقق را جای‌نشین علیت می‌کند، که این نیز به منزله‌ی برخورد معرفت‌شناسانه با علیت ذهنی است، در حالی که باید مسأله‌ی علیت ذهنی را در سطح وجودشناختی بررسی کرد. به طور کلی، فیزیکالیسم با یک قیاس ذوحدین روبه‌رو است که یک سوی آن شبه‌پدیدارگرایی و سوی دیگر آن جای‌نشین کردن ترفندهای معرفت‌شناختی به جای علیت وجودشناختی است. در نهایت تلاش برخی از فلاسفه برای آشتی دادن فیزیکالیسم با شبه‌پدیدارگرایی به طرح‌الگوهایی می‌انجامد که بعضاً نافی شهود، ساده‌انگارانه و حتی لفاظانه است.

مسأله‌ی علیت ذهنی این است که چگونه حالت ذهنی رفتار فیزیکی را ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد که قبل از هر چیز، باید به سؤالی مبنایی‌تر پاسخ دهیم مبنی بر این‌که چگونه امر فیزیکی حالت ذهنی را ایجاد می‌کند؟ از سوی دیگر، در «رفتار»، جهت‌گیری ذهنی یا عقلانی دیده می‌شود. بنابراین سؤال دیگر علیت ذهنی این است که چگونه می‌توان رابطه‌ی بین دلایل و اعمال را تبیین و پیش‌بینی کرد؟ برای پاسخ به سؤالات متنوعی که در ذیل علیت ذهنی طرح می‌شود، لازم است که یک چارچوب مفهومی جدید ارائه کنیم تا ابتدا چگونگی ظهور امر ذهنی از فیزیکی و سپس چگونگی ظهور رفتار از حالت ذهنی را توضیح دهد و در عین حال، جنبه‌های مختلف آگاهی، اعم از خواص کیفی، پدیداری و گرایش‌های گزاره‌ای را در نظر بگیرد. این امر مستلزم ترکیب نظریه‌ی تامس نیگل و چالمرز درباره‌ی شکاف تبیینی با مدل پیشنهادی دیویدسون است، البته مشروط به این‌که رابطه‌ی دلیل و عمل هم در سطح زیستی و هم در سطح معرفت‌شناختی، تبیین شود.

یادداشت‌ها

1. physicalism
2. causal closure

3. no overdetermination
4. reduction theories
5. nonreduction theories
6. Feigl
7. Ernest Nagel
8. analog
9. type - type identity
10. the reducer
11. base theory
12. bridge law

۱۳. بدون قوانین رابط، ما با دو نظریه روبه‌رو می‌شویم که کاملاً مستقل از هم هستند و امکان تحویل یکی به دیگری وجود ندارد. نظریه‌ی تحویل‌ارنست نیگل را می‌توان به صورت زیر تنظیم کرد:

[۱] اگر x خاصیت f را داشته باشد، خاصیت g را دارد ($f \rightarrow g$) به طوری که f و g اصطلاحات T_2 هستند.

[۲] اگر x خاصیت f^* را داشته باشد، خاصیت g^* را دارد ($f^* \rightarrow g^*$) به طوری که f^* و g^* اصطلاحات T_1 هستند. برای این که اصطلاحات T_1 و T_2 به هم مرتبط شوند، به قانون پل با مقدمات زیر نیاز داریم:

(الف) x خاصیت f دارد اگر و تنها اگر خاصیت f^* داشته باشد ($f \leftrightarrow f^*$).

(ب) x خاصیت g دارد اگر و تنها اگر خاصیت g^* داشته باشد ($g \leftrightarrow g^*$).

بر اساس مقدمات (الف) و (ب) می‌توانیم T_2 را از T_1 استنتاج کنیم. به تعبیر ارنست نیگل، T_2 از T_1 منطقاً اشتقاق‌پذیر است، فقط در مواردی که قوانین پل اصطلاحات هر نظریه را به نظریه‌ی دیگر مرتبط کند. از سوی دیگر، (الف) و (ب) قوانین تجربی هستند که هم‌بستگی خواص f و g و f^* و g^* را بر اساس بینه‌های موجود، ثابت می‌کنند. پس بهتر است آن دو را قوانین و نه اصول^۱ رابط بنامیم، زیرا در فروکاستن یک نظریه به نظریه‌ی دیگر، با خواص تجربی سروکار داریم و به تحلیل معنای عبارات نمی‌پردازیم (۲۴، ص: ۴۶۳).

14. downwards causation

15. epiphenomenalism

۱۶. در گذشته، مسأله‌ی علیت ذهنی در بستر دوگانه‌انگاری جوهری مطرح می‌شد. شاخص‌ترین نظریه درباره‌ی دوگانه‌انگاری جوهری، متعلق به دکارت است که ذهن را جوهری متمایز از بدن می‌داند، زیرا صفت مقوم ذهن و بدن به ترتیب فکر و امتداد است (۱، اصل ۵۳، ص: ۲۶۰). از آن جا که علت و معلول باید سنخیت داشته باشند، دکارت نتوانست چگونگی هم‌کنشی علی بین ذهن و بدن را به عنوان دو جوهر متمایز توضیح دهد (۲۶، ص: ۳۷).

17. property dualism

18. subject

19. third person

20. explanatory gap
 21. Thomas Nagel
 22. David Chalmers
 23. propositional attitudes
 24. token physicalism
 25. Donald Davidson
 26. anomalous monism
 27. particular events

۲۸. معمولاً قوانین غیر علی را از سنخ «قوانین در شرایط یکسان» (Ceteris Paribus) می‌دانند، یعنی برآورده شدن شرایط مصداق مستلزم برقرار بودن شرایط بیرونی یا مقدم بر مصداق است. مثلاً معمولاً سکه را وسیله‌ای برای معاوضه می‌دانند، ولی می‌توان سکه‌ای یافت که در ضرابخانه‌ی سلطنتی و برای مقاصد تشریفاتی درست شده است. به عبارت دیگر، گاه کارکرد یک سکه با شرایط تاریخی آن تبیین می‌شود، یعنی شرایطی که قرابت زمانی - مکانی با موضوع ندارد. در مقابل، علم فیزیک رابطه‌ی علی بین دو شیء را با توجه به قاعده‌ی هم‌زمانی علت و معلول و مجاورت مکانی آن دو برقرار می‌کند. بسیاری از تبیین‌هایی که در روان‌شناسی یا در علوم انسانی صورت می‌گیرد از سنخ «قوانین در شرایط یکسان» هستند، یعنی صدق آن‌ها وابسته به شرایطی است که بعضاً خارج از محدوده‌ی مورد نظر است و مربوط به زمینه یا وضعیت بیرونی موضوع می‌شود. قوانین روان‌شناسی، بر خلاف فیزیک، استثنای پذیر است، زیرا وابسته به شرایط متعدد درونی و بیرونی است که عملاً قابلیت احصا ندارد (۲۱، صص: ۳۲ - ۴۸).

29. normative laws
 30. idea of rationality

۳۱. قانون دقیق: $(C1, D1 \rightarrow D2)$ به طوری که $C1$ بیانگر یک مجموعه از شرایط پایدار است و $D1$ یک توصیف از $e1$ است که که با مفروض گرفتن $C1$ برای رخ دادن یک رویداد از نوع $D2$ - که توصیفی از $e2$ است - کفایت می‌کند.

32. supervenience

۳۳. شبهه پدیدارگرایی مصداقی یعنی این که رویداد فیزیکی علت رویداد ذهنی است؛ پس علیت ذهنی چیزی جز علیت فیزیکی نیست و رویداد ذهنی نقش علی ندارد. شبهه پدیدارگرایی نوعی یعنی این که رویداد (الف) علت رویداد (ب) است، مشروط به این که رویداد (الف) در ذیل یک نوع فیزیکی واقع بشود؛ پس هیچ رویدادی نمی‌تواند به واسطه‌ی قرار گرفتن در ذیل یک نوع ذهنی، علت چیزی باشد (۲۰، ص: ۲۸).

34. computational functionalism
 35. multiple realization
 36. higher-order property

۳۷. ماشین تورینگ یک مدل انتزاعی است که توسط آلن تورینگ ابداع شده و الگوی ساده‌ای برای پی بردن به عملکرد ماشین‌های محاسباتی مثل کامپیوتر است. ماشین تورینگ سه مؤلفه دارد: (۱) یک نوار که به تعدادی مربع تقسیم شده و در طرف راست و چپ امتداد یافته است، (۲) یک اسکندر

بررسی مسأله‌ی علیت ذهنی در فیزیکیالیسم تحویل‌گرا و غیر تحویل‌گرا ۱۲۳

- چاپگر که که به آن هد (Head) نیز می‌گویند و هر لحظه روی یکی از مربع‌ها می‌ایستد، (۳) مجموعه‌ی محدودی از حالات درونی مثل q_0, q_1 و ... (۴) الفبای محدودی متشکل از نمادها مثل $b_1 \dots b_n$.

هر لحظه فقط یک نماد بر روی یک مربع ظاهر می‌شود و ماشین را به حالتی خاص می‌برد. یک جدول که مشتمل بر قواعدی معین است تعیین می‌کند که ماشین در هر لحظه چه کاری انجام دهد؛ یعنی با توجه به یک ورودی، خروجی مشخص داشته باشد و به یک حالت خاص برود. پس ماشین بر اساس حالت درونی و نمادی که اسکن می‌کند، فعالیت‌های زیر را انجام می‌دهد: الف) هد نمادی را جای‌نشین نماد دیگر می‌کند و این مسبوق به پاک کردن نماد قبل است، ب) ماشین با توجه به دستور العمل، به سمت راست یا چپ نوار می‌رود و با تمام شدن محاسبه، به حالت سکون یا استراحت وارد می‌شود، (۳) ماشین با ارائه‌ی خروجی، به حالت درونی جدید می‌رود. این نوع کارکردگرایی، که ریشه در نظریات هوش مصنوعی دارد، هر ارگانیسم را به عنوان یک ماشین تورینگ در نظر می‌گیرد (۱۵، صص: ۸۰ - ۸۲).

38. realization

39. autonomy solution

40. Inheritance solution

41. Shoemaker

42. Physical realizers

43. narrow content

44. social functionalism

45. broad content

۴۶. حیث التفاتی (Intentional) دو معنای عمده دارد: یکی به معنای «هدفمند بودن» است، مثلاً می‌گوییم که فلانی کاری را از روی قصد یا هدفی خاص انجام داد. در معنای قصد یا هدف، انعکاسی از سازمان عقلانی و پیچیده از رفتار دیده می‌شود، به طوری که شخص یک طرح یا برنامه‌ی از قبل تعیین شده را با مجموعه‌ای از اعمال اختیاری دنبال می‌کند. در این رویکرد، حیث التفاتی جنبه‌ی «ارتباطی» دارد، یعنی نسبتی است که بین فاعل شناسایی و شیء برقرار می‌شود. معنای دیگر حیث التفاتی «درباره‌ی چیزی بودن» است، یعنی آگاهی از یک چیز است که از این خاصیت می‌توان برای فهم طبیعت آگاهی استفاده کرد (۱۳، ص: ۱۱).

47. Fred Dretske

48. cause as behavior

49. cause as bodily movement

50. Stephen Yablo

51. determinates

52. determinable

53. asymmetrical

54. John Heil

55. David Robb

56. trope

منابع

۱. دکارت، رنه، (۱۳۷۶)، «اصول فلسفه» در *فلسفه دکارت*، ترجمه‌ی صانعی دره بیدی، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۲. سنایی، علی و آیت‌اللهی، حمیدرضا، (۱۳۸۷)، «تحلیل انتقادی جایگاه شکاف تبیینی در نظریه‌ی چالمرز»، *نامه فلسفه مفید*، ۶۸، ش ۲، صص: ۳ - ۲۴
۳. مسلین، کیت، (۱۳۸۸)، *درآمدی به فلسفه‌ی ذهن*، ترجمه‌ی مهدی ذاکری، قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
4. Berever, Bill, (2009), *Levels of Explanation and the Individuation of Events: A Difficulty for the Token Identity Theory*, Available: <http://www2.warwick.ac.uk/fac/soc/philosophy/staff/brewer/leie.pdf>
5. Block, Ned & Fodor, Jerry, (1980), "What Psychological States are not" in Ned Block(ed), *Reading in Philosophy of Psychology*, V.1, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
6. Chalmers, David, (1995), *Conscious Mind; in Search of a Fundamental Theory*, New York and Oxford: Oxford University Press.
7. Corbi, Joseph. E. and Prades, Joseph. L., (2000), *Minds, Causes and Mechanisms; A Case Against Physicalism*, Massachusetts: Blackwell.
8. Davidson, Donald, (1991), "Mental Events" in David. M Rosenthal(ed), *Nature Of Mind*. New York & Oxford: Oxford University Press.
9. Dennett, Daniel, (1989), *Intentional Stance*, Massachusetts: Institute of Technology.
10. Dretske, Fred, (1988), *Explaining Behavior: Reasons in a World of Causes*, Massachusetts: Institute of Technology.
11. Feigl, Herbert, (2006), "from "the Mental and the Physical"" in Brian Beakley & Peter Ludlow (eds), *Philosophy of Mind/Classical Problem/Contemporary Issues*, New York: MIT Press.
12. Fodor, Jerry, (1995), *The Elm and the Expert*, New York: MIT Press.
13. Gillett, Grant & McMillan, John, (2001), *Consciousness and Intentionality*, John Benjamins Publishing Company: Amsterdam/Philadelphia.
14. Heil, John and Roob, David, (July 2003), "Mental Properties", in *American Philosophical Quarterly*, V. 40, Number 30.

15. Kim, Jaegwon, (1998), *Philosophy of Mind*. Oxford: Westview Press.
16. Latham, Noa, (2003), "What is Token Physicalism?" In *Pacific Philosophical Quarterly*, 84 (3): pp. 270 - 290, Available:
<http://philpapers.org/rec/LATWIT>.
17. Levine, Joseph, (1999), "Explanatory Gap" in Robert A. Wilson & Frank c. Keil (eds), *The MIT Encyclopedia of the Cognitive Science*, London: The MIT Press.
18. Loar, Brian, (1999), "Phenomenal States", in *The Place of Mind*, Brian Cooneys(ed), Belmont: Wadsworth Thomson Learning.
19. McGinn, Colin, (2001), "What is it not Like to be a Brain" in Philip Van(ed), *The Physical Nature of Consciousness*, John Benjamin Publishing Company: Amsterdam/Philadelphia.
20. Mclaughlin, Brian. P., (1995), "On Davidson's Response to the Charge of Epiphenomenalism", in John Heil and Alfred R. Mele(eds), *Mental Causation*, Oxford: Clarendon Press.
21. Melnyk, Andrew, (2003), *A Physicalist Manifesto*, Cambridge: Cambridge University Press.
22. Nagel, Thomas, (2000), "The Psychophysical Nexus", in P. Beghassian & C. Peacock (eds.), *New Essays on the A Priori*, Oxford: Oxford University Press.
23. Nagel, Thomas, (1991), "What is it Like to be a Bat", in David. M Rosenthal(ed)., *Nature of Mind*, New York & Oxford: Oxford University Press.
24. Nagel, Ernest, (1961), *The Structure of Science: Problems in the Logic of Scientific Explanation*, Cambridge: Hackett Publishing Company.
25. Pereboom, Derek, (2005), "Empirical Objections to Agent-causal Libertarianism", in John Martin Fischer(ed), *Free will: Libertarianism, Alternative Possibilities and Moral Responsibility*, New York: Rutledge.
26. Princess Elisabeth of Bohemia and Rene Descartes, (2007), *Elisabeth to Descartes*, 6/16.5 .1643, London: University of Chicago Press.
27. Putnam, Hilary, (1981), *Reason, Truth and History*, New York: Cambridge University Press.
28. Putnam, Hilary, (1991), "The Nature of Mental States", in David. M Rosenthal(ed)., *Nature of Mind*, New York & Oxford: Oxford University Press.

29. Shoemaker, Sydney, (2003), *Identity, Cause and Mind*, Oxford: Clarendon Press.
30. Yablo, Stephen, (2009), "Mental Causation", in *Thoughts: Philosophical Papers*, V. 1, Oxford: Oxford University Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی